

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان تقسیم دیگر برای روایات ناهیه از عمل به ظنّ

دو طایفه از روایات را بیان کردیم؛ طایفه اول روایاتی است که دلالت بر این داشت که اخبار مخالف با قرآن باطل یا زخرف است؛ همچنین طایفه دوم بیان می‌کرد خبری که شاهد یا شاهدانی از قرآن داشته باشد، حجت است و الا حجت نیست. این دو طایفه را مورد بحث قرار دادیم. آیا این روایات منحصر به همین دو طایفه است یا اینکه طوایف دیگری در این روایات وجود دارد؟ همیشه در بررسی روایات و تقسیم بندی روایات، ما می‌توانیم به اشکال مختلفی عمل کنیم. اگر بخواهیم عناوین موجود در روایات را بررسی کنیم، منحصر به این دو عنوانی که ایشان - مرحوم آقای خویی - فرمودند، نیست؛ بلکه چند عنوان دیگر هم دارد. یک عنوان، روایاتی است که در آن‌ها قید شده «ما علمتم انه منّا»، آنچه را که علم پیدا کردید از ماست، به آن عمل کنید و آنچه را که نمی‌دانید، کنار بگذارید. مثل روایت 36 که در همین باب نهم آمده است. ابن ادریس در آخر سرائر از کتاب مسائل رجال علی بن محمد که مراد امام هادی علیه السلام است - یعنی کتابی هست به عنوان مسائل الرجال که مربوط به امام هادی علیه السلام است - آن محمد بن علی ابن عیسی کتب إلیه محمد بن علی بن عیسی برای حضرت نوشت و سؤال کرد یسأله عن العلم المنقول إلینا عن آبائک وأجدادک علیهم السلام قد اختلف علینا فیه، فکیف العمل به علی اختلافه روایاتی که برای ما از آباء و اجداد شما نقل می‌شود گاه مختلف است، ما با وجود اختلافی که بین اینهاست، چگونه عمل کنیم؟

فکتب علیه السلام ما علمتم أنه قولنا فالزموه آنچه که می‌دانید قول ماست، خودتان را ملزم به عمل آن کنید و ما لم تعلموا فردوه إلینا و آنچه را که نمی‌دانید به ما رد کنید. «ما علمتم أنه قولنا» ما باشیم و ظاهر این روایت، باید به خبری عمل شود که علم به صدور آن خبر از امام علیه السلام هست. این هم یک طایفه دیگر است که باید جدا بررسی شود. تا اینجا می‌شود سه طایفه. طایفه چهارم، روایاتی است که مربوط به خبرین متعارضین است. اینجا پنج شش روایت است: حدیث 7، 17، 20 و 21؛ فرض این است که دو خبر با یکدیگر با هم تعارض می‌کنند، آنجا مسئله موافق و مخالف را مطرح کرده است. مثلاً در حدیث 17 امام (ع) به ابا عمرو می‌فرماید: یا ابا عمرو! أرأیت لو حدثتک بحديث أو أفیتتک بفتیة ثم جئتني بعد ذلك فسألتني عنه فأخبرتک بخلاف ما كنت أخبرتک أو أفیتتک بخلاف ذلك بأیهما كنت تأخذ؟ اگر دو حدیث به تو رسید، و حدیث دوم خلاف حدیث اول بود، به کدام اخذ می‌کنید؟ یا در حدیث 20 آمده است: ينظر إلی أفقہما وأعلمہما بأحادیثنا وأورعہما، فینفذ حکمہ، ولا يلتفت إلی الآخر. این هم یک طایفه دیگر از روایات است. طایفه پنجم، روایات و عناوینی هست که در آنها فقط شرط موافقت با کتاب مطرح شده است؛ دلالت دارد بر اینکه اگر خبری موافق با قرآن بود، به آن خبر عمل شود.

مثل حدیث 14 که می‌گوید: کلّ شیء مردود إلی الکتاب والسنة، وکلّ حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف، هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد، زخرف است. این روایت موثق است. روایت بعد، روایت 12 است که شبیه همین تعبیر را دارد: ما لم یوافق من الحديث القرآن فهو زخرف. این هم یک طایفه از روایات است که فقط مسئله موافقت با قرآن در آن مطرح شده است. طایفه

یا اینطوری بگوئیم - (که البته یک مقداری کلام ایشان را دارم توضیح می‌دهم) و این جهت دوم بیشتر در کلام ایشان آمده است -
: مضامین بعضی از روایات طوری بوده که به مجرد شنیدن و سماع قابل فهم نبوده و بلکه برای فهم آن، نیاز به این بوده که
سراغ خود امام علیه السلام بروند و از ایشان سؤال کنند تا مضمون روایت را درست بفهمند. عبارت ایشان این است که فإِنَّهُ
يُمْكِنُ كَوْنُ الْمَنْقُولِ إِلَى السَّائِلِ الَّذِي اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْأُمُورِ الْمَشْكُوكَةِ الَّتِي لَا يَعْرِفُهَا السَّائِلُ بِمَجْرَدِ سَمَاعِ الْأَلْفَاظِ مِنَ النَّاقِلِ، بَلْ
يَحْتَاجُ الْعِلْمَ بِحَقِيقَتِهَا إِلَى بَيَانٍ مِنْ يَعْرِفُهَا حَقَّ الْمَعْرِفَةِ مُمْكِنٌ اسْتِثْنَاءً مِثْلَ الْأُمُورِ الْمَشْكُوكَةِ الَّتِي لَا يَعْرِفُهَا السَّائِلُ بِمَجْرَدِ سَمَاعِ

نمی‌تواند معنایش را بفهمد و برای فهمش باید به کسی که حق المعرفه نسبت به این کلمات دارد، مراجعه کند. پس، ما بحث را بیاوریم روی مضمون، و با دو بیان جواب داده می‌شود: بیان اول این است که بگوئیم امام(ع) می‌خواهد بفرماید این دو روایت هر دو از ما صادر شده، اما ببینید مضمون کدام یک قول ماست؛ مضمون هر کدام که با قول عامه یا دیگران تطبیق کرد، آن را رها کنید. که این اولی در کلام مرحوم آقای بروجردی نیست. بیان دومی که ایشان روی آن تأکید دارند، این است که بعضی از مضامین روایت‌ها برای سائل مشکل بوده و به مجرد شنیدن نمی‌توانسته آن را بفهمد؛ حال، حضرت می‌فرماید این را بعداً که به خود ما مراجعه کردید، برایتان روشن می‌کنیم؛ اما آنچه که فعلاً دانستید قول ماست و برایتان روشن بود، به آن عمل کنید. طبق این دو بیان، «ما علمتم» من حیث المضمون است، در حالی که نافین حجیت خبر واحد که به این روایت استدلال می‌کنند، «ما علمتم» را صدوری می‌گیرند یعنی خبری که از سوی ائمه علیهم السلام صادر شده است. می‌آئیم سراغ طایفه چهارم که در مورد خبرین متعارضین است؛ در اینجا از امام(ع) سؤال می‌کنند که کدام یک از روایت‌ها را باید اخذ کنیم؟

می‌فرماید: ينظر إلى أفقهما وأعلمهما بأحاديثنا وأورعهما، أولاً نکته‌ی مهمی که وجود دارد، این است که خود همین روایات دلیل بر حجیت خبر واحد است؛ برای اینکه بیان حکم صورت تعارض بعد از این است که اصل این دو خبر حجیت داشته باشند، و الا اگر حجیت نداشتند، نوبت به تعارض نمی‌رسید. پس، اولین جواب این است که خود همین روایات دلیل بر این است که مفروض، حجیت هر کدام از اینهاست. ثانیاً این روایات در مقابل ادله‌ی حجیت خبر واحد نیست؛ و بلکه خود این روایات با اخبار علاجیه معارضه می‌کند؛ یعنی در اخبار علاجیه ملاکات دیگری را بیان می‌کنیم، و در این روایات ملاک دیگری آمده است. در این روایات می‌گوئیم اگر دو خبر آمد، خذ بما وافق الكتاب و آنچه مخالف است را کنار بگذار؛ اما در اخبار علاجیه آمده خذ بأفقههما؛ می‌گوئیم بین این دو تعارض ایجاد می‌شود، اما بین این روایت‌ها و ادله‌ی حجیت خبر واحد تعارضی وجود ندارد. یک مقدار دیگر باقی می‌ماند که ان شاء الله فردا عرض می‌کنم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.